



## فقه ۹

### کرایش فقه و اصول

## درس ۵۲

استاد: حجت الاسلام والمسلمین عظیمی

آموزشیار: آقای صبائی

## مقدمه

مطالبی که در این درس به آنها پرداخته می‌شود عبارتند از:

۱. جمع شیخ انصاری بین کلمات قدماء که قائل به عدم جواز انتفاع از متنجس می‌باشند و متأخرین که قائل به جواز انتفاع می‌باشند.
۲. بیان حکم بیع روغن متنجس برای غیراستصباح.
۳. آیا همانطور که از «استصباح» به سایر منافع حلال تعدی کرده و حکم به جواز می‌شود، می‌توان از «روغن متنجس» هم به سایر متنجسات که دارای منافع حلال می‌باشند تعدی کرد؟ همراه با بیان یک دلیل از قائلین به عدم جواز بیع غیرروغن از متنجسات.

## متن درس:

و الذى أظنّ - و ان كان الظنّ لا يغنى لغيرى شيئاً - انّ كلمات القدماء ترجع الى ما ذكره المتأخرون، و أنّ المراد بالانتفاع فى كلمات القدماء: الانتفاعات الراجعة الى الأكل و الشرب، و اطعام الغير، و بيعه على نحو بيع ما يحلّ أكله. ثمّ لو فرضنا مخالفة القدماء كفى موافقة المتأخرين، فى دفع الوهن عن الأصل و القاعدة السالمين عمّا يرد عليهما. ثمّ على تقدير جواز غير الاستصباح من الانتفاعات، فالظاهر جواز بيعه لهذه الانتفاعات، وفاقاً للشهيد و المحقّق الثانى (قدس سرّهما).

قال الثانى فى حاشية الارشاد - فى ذيل قول العلّامة (رحمة الله): «ألا الدهن للاستصباح» - إنّ فى بعض الحواشى المنسوبة الى شيخنا الشهيد أنّ الفائدة لا تنحصر فى ذلك؛ اذ مع فرض فائدة أخرى للدهن لا تتوقّف على طهارته يمكن بيعه لها، كاتّخاذ الصابون منه، قال: و هو مروى، و مثله طلى الدوابّ.

أقول: لا بأس بالمصير الى ما ذكره شيخنا، و قد ذكر أنّ به رواية<sup>١</sup>، انتهى.

أقول: و الرواية اشارة الى ما عن الراوندى - فى كتاب النوادر - باسناده عن ابى الحسن موسى بن جعفر (عليه السلام)، و فيه: «سئل (عليه السلام) عن الشحم يقع فيه شيء له دمٌ فيموتُ؟ قال (عليه السلام): تبيعه لمن يعمله صابوناً....»<sup>٢</sup> الخبر.

ثمّ لو قلنا بجواز البيع فى الدهن لغير المنصوص من الانتفاعات المباحة، فهل يجوز بيع غيره من المتنجّسات المنتفع بها فى المنافع المقصوده المحلّله - كالصبغ و الطين و نحوهما - ام يقتصر على المتنجّس المنصوص - و هو الدهن - غاية الأمر التعدّى من حيث غاية البيع الى غير الاستصباح؟ اشكال:

من ظهور استثناء الدهن فى كلام المشهور فى عدم جواز بيع ما عداه، بل عرفت من المسالك نسبة عدم الفرق بين ما له منفعة محلّلة و ما ليست له؛ الى نصّ الاصحاب.

<sup>١</sup> حاشية الارشاد (مخطوط) ص ٢٠٤

<sup>٢</sup> مستدرک الوسائل ج ١٣ ص ٧٣ باب ٦ از ابواب ما يكتسب به، ح ٧ و لفظ الحديث: «انّ عليّاً (ع) سئل عن الزيت يقع فيه...»

## جمع بین کلام قدما و متأخرین درباره انتفاع از متنجس

در رابطه با اینکه اصل در متنجسات، جواز انتفاع است یا عدم جواز انتفاع، دو مبنی وجود دارد. قدماء قائل به عدم جواز انتفاع از متنجس و متأخرین قائل به جواز انتفاع می باشند. شیخ انصاری نیز ثابت نمودند که اصل در متنجسات جواز انتفاع از آنها می باشد. در این جلسه شیخ انصاری تلاش می کند تا بین کلمات قدماء و متأخرین جمع نمایند.

مصنّف می فرماید: ممکن است بتوان کلمات قدماء را به کلمات متأخرین برگرداند به این صورت که: مراد قدماء از اینکه انتفاع به متنجس را حرام می دانند، مطلق انتفاعات نیست بلکه مرادشان انتفاع از متنجس برای اکل، شرب، خوراندن به دیگری، یا فروختن به دیگری، همانگونه که چیز حلال و پاک را بدون اعلام نجاست آن می فروشند؛ می باشد.

پس اگر بتوان کلمات قدماء را به کلمات متأخرین برگرداند نتیجه آن خواهد شد که همگی قائل به جواز انتفاع به متنجس می باشند مگر در موارد خاص.

و اگر نتوان کلمات قدماء را به کلمات متأخرین برگرداند، در این صورت در مسأله دو قول وجود خواهد داشت؛ لکن شیخ انصاری با استناد به اصالة الجواز و قاعده حل؛ همگام با متأخرین قائل به جواز استفاده از متنجس می باشند، لذا استفاده از تمامی منافع متنجسها حلال و جایز خواهد بود و تنها استفاده از متنجس در منافی که نیازمند به طهارت می باشد جایز نخواهد بود.

## شرح و تطبیق

و الذی أظنّ - و ان كان الظنّ لا یغنی لغیری شیئاً - انّ کلمات القدماء ترجع الی ما ذکره المتأخرون و انّ المراد بالانتفاع فی کلمات القدماء: الانتفاعات الراجعة الی الاکل و الشرب، و اطعام الغیر، و بیعه علی نحو بیع ما یحلّ أکله. آنچه که من گمان می کنم - اگر چه ظنّ من به درد دیگری نمی خورد<sup>۱</sup> - آن است که کلمات قدماء برمی گردد به آنچه متأخرین گفته اند (به این صورت که) مراد از (عدم جواز) انتفاع در کلمات قدما انتفاعاتی است که به اکل و شرب و اطعام غیر و فروش متنجس همانند فروش چیزی که اکلش حلال است<sup>۲</sup> برمی گردد.

ثمّ لو فرضنا مخالفة القدماء کفی موافقة المتأخّرين؛ فی دفع الوهن عن الأصل و القاعدة السالمة عمّا یرد علیهما. سپس اگر فرض کردیم مخالفت قدما را (یعنی گفتیم نمی توان بین کلمات قدما و کلمات متأخرین جمع کرد) کفایت می کند موافقت کردن متأخرین برای دفع سستی از اصالة الجواز و قاعده حل، که از هر گونه اشکالی سالم می باشند. (سه ایراد از آیات، روایات و اجماعات بر اصالة الجواز و قاعده حل وارد کردند که بعد از بحث و بررسی به این نتیجه رسیدیم که هم قاعده و هم اصالة الجواز از ایراداتی که به آنها وارد شده، سالمند و مشکلی ندارند)

<sup>۱</sup> بیشتر بدانیم: مرحوم خوئی در این رابطه فرموده اند: بل لا یغنیه ایضاً، لعدم کونه من الظنون المعتبرة، اللهم الا ان یكون مراده من الظنّ هو الظنّ الأطمئنانی، فیکون حجّة له لا لغیره (الموسوعة الامام الخوئی ج ۳۵ ص ۲۱۳)

<sup>۲</sup> بیشتر بدانیم: یعنی در بازار طوری دهن متنجس را بفروشد که دهن غیرمتنجس را می فروشند.

## حکم بیع روغن منتجس برای سایر منافع حلال غیر از استصباح

چهارمین مورد از موارد استثناء از حرمت بیع اعیان نجس و منتجس، بیع روغن منتجس برای استصباح بود، در همین رابطه چهار مسئله مطرح شد<sup>۱</sup> در چهارمین مسئله، این بحث مطرح شد که انتفاع و استفاده از روغن منتجس در غیر استصباح جایز است یا خیر؟ که نظر شیخ انصاری و متأخرین جواز انتفاع می‌باشد. بحث دیگری که در همین رابطه مطرح است آن است که: بیع روغن منتجس برای غیر استصباح چه حکمی دارد؟ شیخ انصاری می‌فرماید:

اگر أصل را بر حرمت استفاده از این انتفاعات بگذاریم؛ قهراً بیع آنها هم از باب اکل مال به باطل، حرام خواهد بود، اما اگر اصل را بر جواز استفاده از این انتفاعات بگذاریم (که نظر شیخ انصاری هم همین است) در این صورت بیع روغن منتجس برای این نوع از انتفاعات جایز خواهد بود<sup>۲</sup>، لذا بیع روغن منتجس برای سایر منافع حلال غیر از استصباح ولو منصوص نباشد جایز می‌باشد.

در ادامه شیخ انصاری کلامی را از محقق ثانی نقل می‌کند که از آن موافقت محقق ثانی و شهید اول بر جواز بیع برای سایر انتفاعات از روغن منتجس استفاده می‌شود.

### شرح و تطبیق

ثمّ علی تقدیر جواز غیر الاستصباح من الانتفاعات، فالظاهر جواز بیعه لهذه الانتفاعات، وفاقاً للشهید و المحقّق الثانی (قدس سرهما).

سپس بنابر جواز سایر انتفاعات غیر از استصباح (مانند صابون سازی، چرب کردن و...) پس ظاهر این است که فروش روغن منتجس به منظور این انتفاعات جایز خواهد بود، در حالیکه این قول موافق با سخن شهید اول و محقق ثانی می‌باشد.

قال الثانی فی حاشیة الارشاد - فی ذیل قول العلامة: «انّ الدهن للاستصباح» - انّ فی بعض الحواشی المنسوبة الی شیخنا الشهید انّ الفائدة لا تنحصر فی ذلک؛ اذ مع فرض فائدة أخرى للدهن لا تتوقف علی طهارته یمکن بیعه لها، کاتّخاذ الصابون منه. قال: و هو مروی، و مثله طلی الدواب. اقول: لا بأس بالمصیر الی ما ذکره شیخنا، و قد ذکر انّ به رواية، انتهى.

<sup>۱</sup> بیشتر بدانیم: مسائل چهارگانه عبارتند از:

الف) آیا در صحت فروش روغن منتجس، قصد استصباح کردن یا شرط استصباح کردن لازم است یا هیچکدام؟

ب) آیا اعلام نجاست روغن لازم است یا نه؟ و در صورت وجوب، وجوب آن نفسی است یا شرعی؟

ج) باید استصباح تحت السماء باشد یا خیر؟

د) استفاده از روغن منتجس در غیر استصباح چه حکمی دارد؟

<sup>۲</sup> بیشتر بدانیم: زیرا مقتضی برای جواز یعنی داشتن منافع محلله مقصوده موجود است و مانعی از جواز هم وجود ندارد.

محقق ثانی در حاشیه ارشاد در ذیل کلام علامه که گفته است: « (بیع متنجس جایز نیست) مگر روغن متنجس برای استصباح» آورده است:

در بعضی از حواشی منسوب به استاد شهید ما آمده است که فائده منحصر در استصباح نیست؛ زیرا با فرض وجود فائده دیگری برای روغن که متوقف بر طهارت آن نباشد، بیع آن به منظور آن فائده ممکن است همانند ساختن صابون از روغن، شهید اول گفته است: « جواز ساختن صابون از روغن متنجس در روایت آمده است و همانند ساختن صابون، چرب کردن و روغن مالی بعضی از حیوانات می باشد »

(محقق ثانی می گوید) من می گویم: اشکالی ندارد پذیرفتن آنچه را که استاد ما گفته است، در حالی که شهید گفته است در این رابطه روایت وجود دارد (یعنی با وجود روایتی که مؤید کلام شهید است پذیرش کلام شهید آسان خواهد بود). کلام محقق ثانی تمام شد.

اقول: والرواية اشارة الى ما عن الراوندي - في كتاب النوادر - باسناد عن ابي الحسن موسى بن جعفر (عليه السلام)، و فيه: «سئل (عليه السلام) عن الشحم يقع فيه شيء له دمٌ فيموت؟ قال (عليه السلام): تبيعه لمن يعمل به صابوناً.....»<sup>۱</sup> الخبر شيخ انصاری می فرماید: روایت (که مرحوم شهید اول فرمود: « و هو مروی ») اشاره است به آنچه که از راوندی در کتاب نوادر<sup>۱</sup> به سندش از ابالحسن موسی بن جعفر (ع) رسیده است و در آن در روایت آمده است: سؤال شد از حضرت از دمه ای که در آن دمه چیزی (حیوانی) که دارای خون (جهنده) است افتاده پس می میرد؟ حضرت فرمود: آن را می فروشی به کسی که از آن صابون درست می کند.<sup>۲</sup>

SCO۲: ۱۷:۵۸

## بیان حکم انتفاع از سایر متنجسات

مطلب دیگری که در اینجا قابل بحث می باشد آن است که آیا همانطور که از «استصباح» به سایر منافع حلال تعدی کرده و حکم به جواز شد، آیا می توان از «روغن» هم تعدی کرده و در تمامی متنجساتی که دارای منافع حلال می باشند حکم به جواز معامله کنیم؟ مثلاً می توان رنگ و گل متنجس را برای منافع حلال معامله نمود؟<sup>۳</sup>

<sup>۱</sup> بیشتر بدانیم: «النوادر» عنوان عام لنوع من مؤلفات الاصحاح فی القرون الاربعة الاولى للهجرة. كان يجمع فيها الأحاديث غير المشهورة اوالتي تشتمل على احكام غير متداولة او استثنائية و مستدركة لغيرها و هي تقل عن ۲۰۰ كتاب، استخراجها صاحب الذريعة من الكتب الرجالية الاربعة للكشي و النجاشي و الطوسي. منها النوادر لفضل الله بن علي بن هبة الله الراوندي، ينقل عنه في البحار... (اعلام المكاسب في الاشخاص و الكتب، منصور اللقائي ص ۱۶۶)

<sup>۲</sup> بیشتر بدانیم: این حدیث به سه طریق روایت شده و در هیچکدام از آنها از «شحم» سؤال نشده است لذا آنچه در متن آمده از سهو قلم می باشد (الموسوعة الامام الخوئي ج ۳۵ ص ۲۱۴) متن روایت اینگونه است: سئل عن الزيت يقع فيه شيء له دم فيموت، قال: الزيت خاصة يبيعه لمن يعمل به صابوناً» (جعفریات ص ۴۷ ح ۱۲۲، دلائم الاسلام ج ۱ ص ۱۲۲، نوادر راوندی ص ۲۲۰ ح ۴۴۵، مستدرک الوسائل ج ۱۳ ص ۷۲، ابواب مایکتسب به باب ۶ ح ۲ و ۷ (الموسوعة الامام الخوئي ج ۳۵ ص ۲۱۰)

<sup>۳</sup> بیشتر بدانیم: روشن است که انتفاع از سایر متنجسها در اكل و شرب و مواردی که نیاز به طهارت دارد جایز نمی باشد، بلکه بحث در مواردی است که از آنها در مواردی که نیاز به طهارت ندارد استفاده شود.

شیخ انصاری می‌فرمایند: در مسأله دو قول وجود دارد، گروهی قائل به جواز بیع سایر متنجسات شده‌اند و گروهی قائل به منع، که باید ادله هر دو گروه را بررسی نماییم.

اما دلیل قائلین به عدم جواز بیع غیرروغن از متنجسات آن است که:

ظاهر کلام مشهور، انحصار جواز بیع متنجس در «روغن» می‌باشد چرا که آنان این‌گونه فرموده‌اند: «لایجوز بیع المتنجس الا الدهن» و استثناء بعد از نفی، مفید حصر است و معنای حصر، عدم جواز بیع سایر متنجسات می‌باشد؛ بلکه بالاتر از مشهور، صریح کلام اصحاب مطابق آنچه شهید ثانی (ره) در «مسالك» فرموده است، عدم جواز بیع سایر متنجسات است که از شهرت بالاتر و مفید اجماع می‌باشد.

### شرح و تطبیق

ثم لو قلنا بجواز البيع في الدهن لغير المنصوص من الانتفاعات المباحة فهل يجوز بيع غيره من المتنجسات المنتفع بها في المنافع المقصودة المحللة - كالصبغ و الطين و نحوهما - ام يقتصر على المتنجس المنصوص - و هو الدهن - غاية الامر التعدي من حيث غاية البيع الى غير الاستصباح؟

سپس اگر قائل به جواز بیع در روغن به جهت انتفاعات مباحه غیرمنصوص شدیم، پس آیا بیع غیر روغن از متنجسات که از آنها در منافع مقصوده و حلال استفاده می‌شود - همانند رنگ و خاک و مانند آنها - جایز است یا اکتفاء بر متنجس منصوص - که روغن است - می‌شود؟ و در نهایت از جهت غایت برای بیع به غیر استصباح تعدی می‌شود (که بیع برای غیراستصباح هم جایز باشد)

### اشکال

در مسأله اشکال وجود دارد؛ یعنی هر دو طرف مسأله جواز و عدم جواز بیع دلائلی دارد.

من ظهور الاستثنا الدهن في كلام المشهور في عدم جواز بيع ما عداه بل عرفت من المسالك نسبة عدم الفرق بين ما له منفعة محللة و ما ليست له الى نص الاصحاب.

اما دلائل قول به عدم جواز بیع آن است که استثناء «روغن» که در کلام مشهور واقع شده است ظهور در عدم بیع غیر روغن متنجس دارد، بلکه از «مسالك» شناختی که عدم فرق بین متنجساتی که دارای منافع حلال می‌باشند و متنجسات که دارای منافع حلال نمی‌باشند را به صریح کلمات اصحاب نسبت داده است.

SC03: ۲۷:۵۷

## چکیده:

۱. شیخ انصاری بعد از بیان نظر قدماتی مبنی بر عدم جواز انتفاع از متنجس و نظر متأخرین مبنی بر جواز انتفاع از متنجس می‌فرمایند: ممکن است بین کلمات آنها جمع کنیم به این صورت که: مراد قدمات از عدم جواز مواردی همانند اکل و شرب و... باشد که در این گونه موارد متأخرین هم قائل به عدم جواز انتفاع از متنجس می‌باشند.
۲. حکم بیع روغن متنجس برای منافع حلال مبتنی بر آن است که اصل را بر حرمت استفاده از این انتفاعات بگذاریم که قهراً بیع آنها هم از باب اکل مال به باطل حرام خواهد بود، یا اصل را بر جواز استفاده از این انتفاعات بگذاریم که در این صورت بیع آنها جایز خواهد بود، و نظر شیخ انصاری آن است که اصل بر جواز می‌باشد، لذا بیع آنها هم جایز می‌باشد.
۳. بعد از آنکه بیان شد که می‌توان روغن متنجس را در غیر استصباح نیز استفاده کرد؛ بین فقها در جواز یا عدم جواز بیع سایر متنجسات غیر از روغن نجس، اختلاف شده است. یکی از ادله قائلین به عدم جواز بیع غیرروغن از متنجسات آن است که ظاهر کلام مشهور، انحصار جواز بیع متنجس در «روغن» می‌باشد و معنای حصر عدم جواز بیع سایر متنجسات می‌باشد.